

دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر

ملاصدرا^۱

غلامرضا افشون^۲

عزیزالله افشار کرمانی^۳

چکیده

از نظر ملاصدرا میان عقل و اخلاق دادوستد مؤثری وجود دارد و هر دو کارکردهای گوناگونی دارند. منشاء رفتارهای آدمی، عقل عملی است که نفس را برمی‌انگیزد تا قوای عملی خود را برای صدور افعال جزئی به کار گیرد و این کار به واسطه آراء و عقایدی است که در حوزه عقل نظری پدید می‌آید و بادرک خیر و شر جزئی در حوزه عقل عملی، افعال انتخاب شده و به عنوان فضائل صادر می‌شوند. متناسب با هر مرتبه‌ای از ادراک، افعال خاصی از نفس صادر می‌شود و صدور آن افعال با ارزش‌ها و فضائل خاصی ارتباط دارد. همانگونه که نفس دارای ادراکات حسی، خیالی و عقلی است، بر اساس آنها افعالی نیز پدید می‌آید و ارزش‌ها و فضائل خاصی هم متناسب با آن افعال در نفس حاصل می‌شود. ملاصدرا اعتقاد دارد با رشد و احاطه عقل دو وصف عدالت و حریت در نفس پدید می‌آید و موجب تعالی قوای نفس می‌شود و با مدیریت خواهش‌ها و تمایلات جسمانی، نفس به مقام آزادی از تمام اسارت‌ها می‌رسد و این حکمت و حریت، سرچشمه صدور فضائل انسانی است. در پژوهش حاضر رابطه عقل نظری و عملی با فضائل اخلاقی بررسی و تحلیل شده و نشان داده می‌شود که میان درجات تجرد ادراکات و تعالی ارزش‌های اخلاقی رابطه متقابل وجود دارد.

کلید واژه‌ها: عقل، عدالت، سعادت، فضیلت

۱- این مقاله مستخرج از رساله دکتری بوده و مورد حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی می‌باشد.

۲- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۳- دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (عهده دار مکاتبات)

azi.afsharkermani@iauctb.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

مقدمه

در بین همه موجودات ممکن، انسان با ویژگی‌هایی چون توانایی کسب آگاهی بی‌پایان، خلاقیت و نوآوری، تطور و تنوع ماهیت، قدرت انتخاب، مسئول و هدفمند بودن و ... از هر ممکن الوجود دیگر متمایز است و تنها اوست که از مرحله هیولایی تا مرحله عقل‌قدسی در تطور و تحول است. با توجه به اصول حکمت متعالیه، عاملی که باعث این تحول می‌شود، چیزی جز نفس ناطقه نیست. لذا ملاصدرا ضمن بیان اصل بنیادی حکمتش یعنی اصالت وجود که بیانگر جنبه هستی‌شناسانه تفکر اوست، به بیان جنبه معرفت‌شناسانه عقل نیز پرداخته است. این جنبه از عقل سبب سعه وجودی هستی انسان و کسب اوصاف و کمالات در عوالم مختلف حسی، خیالی، عقلی و قدسی می‌شود. انسان در اندیشه ملاصدرا با استفاده از عقل، خود را به سوی عالم مجرد و نیل به عوالم برتر پیش می‌برد. ارزش‌ها از عمده‌ترین علل پیشبرد تعالی وجودی انسان، محسوب می‌شود. پس شکی نیست که شناخت ارزش‌ها و کاربرد آنها در جهت تعالی انسان نقش اساسی دارد. اکنون سخن این است که عقل انسان برای دست یافتن به این شناخت چگونه عمل می‌کند؟ با نگاه عمیق به آثار ملاصدرا می‌توان دریافت که وی در باب فلسفه اخلاق به نظام اخلاقی‌ای اعتقاد دارد که مبتنی بر عقلانیت است. و عقل نقش بنیادی در تأسیس، تنظیم و تکمیل آن دارد. به نظر ایشان حتی هدف از خلقت انسان و رسیدن به سعادت چیزی جز ادراک عقلانی و سعادت عقلانی نیست. غرض اصلی از این عالم، خلقت انسان است و غرض از خلقت انسان، دست یافتن به مرتبه عقل مستفاد است که عبارت است از: شناخت خداوند و استكمال نفس در پرتو آن شناخت (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۳۲۲). همچنین از نظر وی برترین سعادت، دستیابی به مرتبه عالی ادراک عقلانی است (همو، ۱۴۱۰، ۹ / ۱۲۸).

در پژوهش حاضر سعی می‌شود رابطه عقل عملی با عقل نظری تبیین شود و نشان دهیم که قوای شوقیه و محرکه از عقل عملی با توجه به آگاهی حاصل از عقل نظری به مرحله فعلیت می‌رسند و میان مراتب عمل در عقل عملی با مراتب معرفت در عقل نظری پیوستگی کاملی

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا ۹

وجود دارد. به نحوی که ارزشها و فضایل عقل عملی در صورتی تعالی پیدا می کند که معرفت حاصل شده در عقل نظری، تعالی پیدا کرده باشد. به عبارت دیگر مراتب فضیلت در آدمی متکی به مراتب معرفت در آدمی است و کسب فضیلت بدون کسب معرفت امکان ندارد.

مختصات انسان در حکمت متعالیه

الف) انسان خلیفه الهی: قرآن کریم می فرماید: «**أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**» (البقره، ۳۰). یکی از مباحثی که همیشه مورد بحث و کاوش در حوزه فلسفه بوده، رابطه انسان و خداوند است. سوال مهم این است که آیا رابطه انسان و خداوند مانند روابط سایر مخلوقات با خداوند است، یا تمایز قابل ملاحظه ای وجود دارد؟ پاسخ ملاصدرا به سوال فوق این است که انسان مثال حق تعالی از جهت ذات، صفت و فعل است (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۶/۳۷۷). از نظر ایشان حقیقت آدمی در ظواهر انسانی او نیست، بلکه انسانیت وی مقوله ای تشکیکی است که بستگی به میزان برخوردارگی او از عقلانیت دارد. و مرتبه کمال نهایی آن همان، انسان کامل است. انسان کامل، نگین انگشتی عالم آفرینش است که خدای تعالی او را خلیفه و جانشین خود در حفظ عالم قرار داده است و نظام آفرینش در پرتو وجود انسان کامل حفظ و نگهداری می شود (ابن عربی، ۱۳۷۰، ۶۱). انسان به واسطه قوه عقل، مستعد و توانا به شناخت حقایق موجودات و آراستگی به زیور حکمت است و اگر این قوای نهفته در مزرعه وجود خویش را به فعلیت برساند، عوالم هستی را طی می کند و به کمال لایق خویش نایل می گردد، که همان مقام جانشینی خدا است.

«أَنَّ نَفْسَ الْإِنْسَانِ مُسْتَعِدَّةٌ لِأَنْ يَتَجَلَّى فِيهِ حَقِيقَةُ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا: وَاجِبُهَا وَمُمْكِنُهَا، إِلَّا أَنَّهَا لَيْسَتْ ضَرُورِيَّةً لِأَزْمَةٍ؛ وَإِنَّمَا حُجِبَتْ عَنْهَا بِالْأَسْبَابِ الْخَارِجَةِ» (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۳۴۷).

ب) صیوروت مستمر انسان: به عقیده ملاصدرا، نفس انسان بر خلاف سایر ممکنات، هویت خاص و مرتبه وجودی ثابتی ندارد، بلکه در وعاء طبیعت به مقتضای حرکت جوهری و

۱۰. دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

اتحاد و یگانگی با بدن، دائماً در حرکت بوده و از مرتبه ای به مرتبه ای دیگر منتقل می شود، از نگاه ملاصدرا همه موجودات عالم طبیعت هویتی سیال و هدفدار دارند. و با سیر و سلوک و تجدد فطری و باطنی، رو به سوی معشوق ازلی و ابدی دارند. اما انسان بر خلاف سایر موجودات، چون مقام وجودی او و گستره صیوروت وی محدود و معین نمی باشد و علاوه بر حرکت فطری و تکوینی واجد حرکت تأسیسی و اکتسابی است سلوک وی عین سالک و مسلک وی می باشد. لذا هویتی جز سلوک نداشته و این سفر، سرنوشت ساز و تعیین کننده گستره وجود وی خواهد بود و از طرفی هر سیر و سلوکی به توشه مناسب نیازمند است و توشه این سیر و سفر، حکمت و معرفت به همراهی عمل نیکو است. از نظر بسیاری از فلاسفه، انسان در طول حیات خویش، از تولد تا مرگ و از مرگ تا آخرت، انسان است و تعریف منطقی «حیوان ناطق» که ماهیت آن را تشکیل می دهد بر آن صدق کرده و هیچ تغییر و تحولی جز در حوزه اوصاف و اعراض ماهیت او صورت نمی گیرد. همه افراد انسان در ماهیت نوعیه انسانی مشترک بوده و همیشه انسان خواهند ماند. اما حکیم متاله ما با اصول ابتکاری اش در اینجا هم نوآوری کرده و معتقد است، هویت و حقیقت انسان، چون سیال و متحول است، با مرتبه هیولایی قدم به اقلیم وجود می گذارد و با سیر وجودی خویش عوالم حس، خیال و عقل را طی کرده، و با اتصال به عقل فعال لطیف و نورانی می شود و آنگاه با نور محشور می گردد. از نظر ملاصدرا اگرچه افراد انسان در ابتدای خلقتشان در زیر یک نوع قرار دارند، لکن در جریان تطور وجودی و در پرتو علوم و معارف و افعال و اعمال، هویت ها و ماهیت های گوناگون به خود می گیرند و به حسب باطن به صورت های مختلفی درمی آیند (به نقل از خامنه ای، ۱۳۸۷، ۹۲).

پ) وجود تعلقی انسان: می دانیم که نه تنها انسان بلکه همه موجودات عالم از عقل اول تا هیولای اولی، نیازمند به وجود باری تعالی هستند و هویتی جز تعلق ندارند. زمانی که انسان خود را بشناسد و پی ببرد که وجودش عین نیاز و اتکاء به خداوند است، در این حالت نیاز خود

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا ۱۱

به مبدأ هستی را احساس می کند. فهم این حقیقت نقش بسزایی در نحوه زندگی انسان و جایگاه وجودی او دارد و از لحاظ روان شناختی تأثیری شگرف در درمان بسیاری از آسیب های روحی، نظیر پوچ گرایی، از خودبیگانگی، غرور، طغیان و ... خواهد داشت. در پرتو این آگاهی است که انسان با سیر در طریق خودشناسی، شروع به تعالی می کند و این نقطه شروع تهذیب نفس و آراستگی به فضایل است و با تابش نور علم و حکمت در موطن قلب آدمی، مراحل سیر به مراتب بالاتر آغاز می شود.

ماهیت سعادت از منظر ملاصدرا

به نظر صدرا غایت زندگی انسان، سعادت و خوشبختی است اما وی سعادت را از سنخ ادراک و شناخت می داند و می فرماید:

«سعادت یعنی استکمال نفس انسانی بر اثر شناخت حقایق موجودات؛ شناختی تحقیقی و قطعی در وسع طاقت بشری» (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۹ / ۱۲۸).

به همین جهت اعتقاد دارد وقتی انسان وجود و هستی خود را درک کند برایش بهجت افزا و آرام بخش است (همان، ۱۲۳). پس، از این بیان ملاصدرا می توان نتیجه گرفت که سعادت هر فرد به سطح ادراکش بستگی دارد و هر کس در هر سطح از ادراک و معرفت باشد، به اندازه همان مرتبه؛ سعادت مند است. بنابراین بین سعادت آدمی و سعه وجودی وی ارتباط تنگاتنگ است. براین اساس ملاصدرا می فرماید:

«كلما كان الوجود اتم كان خلوصه عن العدم اكثر، والسعاده فيه أوفر، و كلما كان انقص كان مخالطته بالشر و الشقاوه أكثر» (همان، ۱۲۱).

در این معنی، هر چه سعه وجودی انسان بیشتر شود خلاص شدن از جنبه های عدمی زیادتر و سعادت انسان بیشتر خواهد شد. و هر چه سعه وجودی کمتر باشد وابستگی انسان بیشتر و از سعادت دورتر خواهد بود. پس می توان گفت که مرتبه وجودی انسان با مرتبه علمی اش معین

۱۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

می‌شود و چون سعادت با مرتبه علمی و معرفت و شناخت تلازم دارد، بنابراین هرچه سعه وجودی وی بیشتر شود، انسان سعادت‌مندتر و اخلاقی‌تر خواهد بود و چون ابزار شناخت و معرفت آدمی عقل وی است پس هرچه انسان عقلانی‌تر باشد اخلاقی‌تر و سعادت‌مندتر است. ولی سوال این است که میان شناخت عالم واقع و کامل شدن آدمی چگونه ارتباط وجود دارد. برای پاسخ به این سوال باید به نحوه عملکرد انسان پردازیم

رابطه حکمت و فضیلت در نگاه ملاصدرا

می‌دانیم که از نظر ملاصدرا، انسان هر اندازه به حکمت دست یابد از وجود بیشتری برخوردار می‌شود و هرچه سعه وجودی انسان گسترش یابد، اخلاقی‌تر عمل می‌کند، حال سؤال این است که این حکمت چیست که در اندیشه ملاصدرا با وجود و اخلاق ملازم است؟ یکی از مهمترین و جامع‌ترین تعاریف صدرا از حکمت این است که:

«حکمت شناخت حقایق اشیاء است» (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۱۴۷/۷).

از طرف دیگر ایشان حکمت را امری وجودی می‌داند که همه مراتب هستی از جهان خارج و جهان ذهنی اعتباریات را دربر می‌گیرد. صدرا میان شناخت واقع و شناخت خویش تلازم می‌بیند و کلید معرفت اشیاء را در معرفت به نفس دانسته و معرفت الله و معرفت نفس را، دو رکن اساسی حکمت می‌داند (همو، ۱۳۶۰، b1۷۴). ایشان تصریح می‌کند که: معرفت نفس، شناخت همه حقایق را به دنبال دارد و از همین نکته نتیجه می‌گیرد که معرفت نفس، موضوع اصلی حکمت است (همو، ۱۳۶۶، ۶). به نظر وی هر دو شاخه حکمت نظری و حکمت عملی، ابزار و اسباب استکمال نفس محسوب می‌شود.

عقل نظری در ابتدا بالقوه است و با ادراکات حسی شروع به فعلیت می‌کند. با حصول ادراکات حسی و شناختی که آدمی از عالم محسوسات حاصل می‌کند، آدمی در پرتو آن ادراکات حسی به دنبال رفع نیازهای جسمانی خود می‌رود و اعمال خود را بر اساس آن

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا ۱۳

ادراکات حسی ، سازمان می دهد. مادامی که آدمی در قلمرو ادراکات حسی و عالم محسوسات باقی بماند ، نمی تواند اعمالی از خود بروز دهد که فراتر از عالم محسوسات باشد. ولی رفتارهای مبتنی بر آگاهی حسی به گونه ای سامان داده می شود که انسان بتواند وجود خود را حفظ و گسترش دهد. بر این اساس ، اراده آدمی در سطح محسوسات ، امر و نهی های خاص خود را دارد به عنوان مثال امر و نهی های مربوط به ماکولات ، آشامیدنی ها و ملبوسات ، مبتنی بر آگاهی حسی است و در نتیجه می توان گفت متناسب با آگاهی حسی ، ارزش های اخلاقی محسوسی هم وجود دارد. به عبارت دیگر امر و نهی های ناظر به اعمالی از انسان که حسی است امر و نهی های اخلاقی حسی است که بخشی از رفتارهای روزمره آدمی را تنظیم می کنند.

با رشد و تکامل نفس، آگاهی های ناشی از قوه متخیله به ادراکات حسی اضافه می شوند و آدمی خود را در میان دیگران تخیل کرده و در مقایسه خود با دیگران به اعمال خاصی مبادرت می کند بعنوان مثال میل به رقابت، خودخواهی، شهرت و کسب مال در این حالت پدیدار می شود. این قوه متخیله و آگاهی های ناشی از آن است که رشد و توسعه جامعه را سبب می شود و آدمی حیات خود را در پرتو حیات دیگران تخیل می کند. با رشد آگاهی های مبتنی بر قوه متخیله که هم از قوه خیال تغذیه می شود و هم از قوه واهمه، انسان مبادرت به کارهایی می کند که در مرتبه آگاهی حسی امکان نداشت. این اعمال خود ، امر و نهی های خاصی را در آدمی پدید می آورند و در نتیجه ارزش های اخلاقی مبتنی بر متخیله پدید می آید تلاش آدمی برای کسب شهرت، مال، تسلط بر دیگران، آینده نگری و امثال آن ارزش های خاص خود را سبب می شود و مرتبه دوم از فضایل متناسب با این مرتبه از آگاهی پدید می آید. در مرتبه ادراک حسی ، امر و نهی ها ، ناظر به حال بودند ولی در مرتبه ادراک مبتنی بر متخیله ، امر و نهی ها از گستره حال فراتر می روند و آینده را هم شامل می شوند. بنابراین ادراک ناشی از متخیله، محدودیت های کمتری دارد و از تجرد بیشتری برخوردار است. در این مرحله از رشد

۱۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

آگاهی نفس، اخلاق اجتماعی پدید می‌آید و رفتارهای انسان جنبه اجتماعی قوی تری پیدا می‌کند. اما رشد نفس در این مرحله متوقف نمی‌شود و نفس با رشد حس، خیال، وهم و متخلیه به تدریج ادراکات کلی را پدید می‌آورد. و با پیدایش ادراکات کلی، آدمی وارد مرحله تازه‌ای از درک جهان و ابداع ارزش‌های اخلاقی متناسب با آن می‌شود. و مفاهیم بنیادی اخلاق همانند عدالت و حریت در این مرتبه نمودار می‌شود.

با ورود آگاهی آدمی به مرحله توسعه مفاهیم کلی، انسان به تحلیل عالم هستی اقدام می‌کند و با کشف ویژگی‌ها هستی خود و جایگاه این هستی در عالم واقع، می‌کوشد تا استعدادهای متعالی خود را به فعلیت برساند. در این مرحله است که آدمی از محدودیت‌های جامعه و زمان رها می‌شود و به تعقل انسان در گستره هستی می‌پردازد و مفاهیمی چون بیکرانگی، جاودانگی و تکامل وجود خود را کشف می‌کند. و به نحوی رفتار می‌کند که بتواند جاودانه شود. در این مرحله، آگاهی عقلانی رفتارهای عقلانی متناسب با خود را پدید می‌آورد و ارزش‌های عقلانی و امر و نهی‌های کلی عقلی پدید می‌آید. بنابراین می‌توان گفت انسان در مرحله ادراک حسی عالم محسوسات را می‌شناسد و هستی خود را در گستره محسوسات گسترش می‌دهد. با کشف ادراکات خیالی به کشف عالم مثال می‌رسد و ارزش‌های متناسب با آن را پدید می‌آورد و حوزه مثالی وجود خود را گسترش می‌دهد. و با شناخت عقلی به شناخت عالم هستی به طور کلی دسترسی پیدا می‌کند و تعالی نفس وی به مرحله عقلی می‌رسد. پس با گسترش حوزه‌های وجود آدمی، عالم واقع نیز برای آدمی گسترده‌تر می‌شود و به اکتشاف عوالم تازه‌ای نایل می‌گردد.

پس میان تعالی آگاهی و تعالی فضایل رابطه متقابلی وجود دارد و گرچه رشد آگاهی بر رشد فضایل تقدم دارد ولی با رشد فضایل، موانع کسب معارف متعالی ترزائل می‌شود و به مقداری که آدمی به فضایل بیشتری نائل شود، امکان رشد معرفت برای وی فراهم‌تر می‌شود. بنابر اصول حکمت متعالیه یعنی حرکت جوهری و تشکیک مراتب وجود، کمال آدمی باید

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا ۱۵

مرتب به مرتبه محقق شود. از ابتکارات ملاصدرا در باره تکامل نفس، رابطه دوسویه حکمت و تهذیب و تزکیه نفس است، بدین معنا که ایشان علم و حکمت را نوعی تحقق وجودی برای نفس و نوعی نورانیت برای آن می داند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۱۱۳). عقل نظری قوه ای است که خاستگاه حکمت و فرزاندگی است و انسان را به جایی می رساند که عالمی عقلی، مشابه عالم عینی گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۶۰). ملاصدرا حکمت و معرفت را به طور مطلق برای نفس خیر و کمال می داند، زیرا نفس را از حالت قوه به فعل می رساند. ایشان حکمت را کمالی می داند که هرچه بیشتر در نفس حاصل شود، نفس بافضیلت تر می شود. علاوه بر این، ملاصدرا اعتقاد دارد اگر نفس به آن حد از رشد و کمال نرسیده باشد که هر روز از پوسته خود جدا شود هیچ حقیقتی از حکمت را آنگونه که هست درک نخواهد کرد (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ۴۱۲). ایشان صراحتاً به تلازم بین حکمت و تفکر با تهذیب نفس اعتقاد داشته و می فرماید:

«اگر تزکیه و تهذیب در کار نباشد، نه تنها تفکر انسان نتیجه بخش نیست، بلکه اعمال عبادی نیز بی بهره می گردند» (همو، ۱۴۲۰ق، ۲۸۷).

به نظر صدرا انسان بواسطه حکمت و معرفت می تواند در مسیر تبدیل قوه به فعل قرار بگیرد و به شهود حقیقت اشیاء نایل گردد. اما در این راه موانعی وجود دارد که باید رفع شود. گرفتار شدن در بند نیازهای جسمانی و خواهش های نفسانی، مهمترین مانع دستیابی به کمال حقیقی است و باعث می شود انسان نتواند به امور معنوی برسد و دریچه حقایق عالم بر دیدگان قلب وی گشوده شود. لذا با ظهور حکمت، باید تزکیه و تطهیر با اعمال عبادی توأم گردد. ملاصدرا میدان نفس را صحنه کارزار جنود شیطانی و جنود الهی می داند. نفوس انسانی تلفیقی از چهار دسته قوا به نام های حیوانی (بهیمیت)، درندگی (سبعیت)، شیطانی و ملکی است. و از هر دسته از این قوا، صفات خاصی همچون شهوت، حسد، تکبر و طهارت صادر می شود. وی سه دسته اول را جنود شیطان می داند که از کودکی به ترتیب بر قلب مستولی شده و با نفس انس می گیرد اما دسته چهارم را لشکر ملائکه می داند که از هنگام بلوغ شکل

۱۶ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

می‌گیرد و در چهل سالگی کامل می‌گردد. ایشان اعتقاد دارد اگر عقل با نور حکمت و معرفت و ایمان مزین شود بر قوای شیطانی مسخر شده و در سلک ملائکه در می‌آید. لذا از نظر ایشان در حرکت جوهری نفس که ملاصدرا آن را به کارزار جنود شیطان و ملائکه تشبیه می‌کند، نفوسی به تکامل و صعود می‌رسند که با ابزار علم و ایمان به تقویت قوای عقلانی پرداخته باشند (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۹ / ۹۳). پس نتیجه می‌گیریم از نظر ملاصدرا به سبب تشکیکی بودن مراتب وجود، انسان هرچه عقل خود را کاملتر کند سعه وجودی وی بیشتر می‌شود و مراتب بالاتری از حقیقت را خواهد یافت و از نفسی برخوردار خواهد شد که به علت فهم حقایق، خود به خود به نحو عقلانی رفتار خواهد کرد. ملاصدرا در مقدمه اسفار علم حقیقی را حکمت الهی و معارف ربانی می‌داند که علم به خدا و صفات او و علم به فرشتگان، کتب آسمانی، رسولان، چگونگی صدور اشیاء از خداوند، چگونگی عنایت و علم او بدان نظام و اداره آن جهان را شامل می‌شود و نیز علم نفس و صعود آن به جهان دیگر و اتصالش به فرشتگان عالم بالا و قطع تعلق وی و دوری اش از هیولا می‌باشد چون بدین علم است که برای نفس انسانی گذر از تنگنای انسان و درآمدن در زمره سالکان جبروت تحقق می‌یابد و از بند شهوات و سرگشتگی در بیراهه‌های ظلمات رهایی می‌یابد (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۱ / ۳). به مقداری که نفس انسان تعالی پیدا می‌کند رهایی نفس از علایق درونی و بیرونی بیشتر می‌شود و توجه وی به حق افزایش می‌یابد

«انسان بر اثر کمال نفس، از خود غایب می‌شود و تنها حق را مشاهده می‌کند و در می‌یابد که هرچه هست از اوست» (همو، ۱۳۰۲، ق، ۲۶۵).

نحوه صدور رفتارهای اخلاقی

باتوجه به مقدماتی که ارائه شده، می‌توان گفت که وقتی یک معرفت یا اعتقاد می‌خواهد به یک رفتار و فعل تبدیل شود هم به ابزار قوی نیاز دارد و هم باید موانع و حجاب‌ها رفع گردد و هم باید هماهنگی و انسجام خاصی بین قوا وجود داشته باشد، به نظر ملاصدرا برای

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا ۱۷

اینکه صفات و خوی های نیکو پدید آید، باید بین چهار رکن قوه علم، قوه شهوت، قوه غضب و قوه عقل که مبادی انشعاب خوی های گوناگون هستند، انتظام و اعتدال ایجاد کرد و این عدالت و تعادل بین این چهار رکن موجب بروز فضایل و اخلاق متعالیه می گردد (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۸۹/۹). وی در شرح قوه عدالت می فرماید:

«منزلت و مقام عقل نظری منزلت مشورت کننده اندرزگو است. منزلت و مقام عقل عملی، منزلت اجراکننده و انجام دهنده احکام و اشارات آن عقل است. و دو قوه غضب و شهوت، دو قوه ای هستند که حکم و اشاره را انجام می دهند، یعنی مانند سگ و اسب برای شکار می باشند که در حرکت و ایستادن و گرفتن و رهاکردن و نگهداری و اجرای فرمان، مطیع حکم و فرمان وی اند» (همان، ۹۰).

صدرا در بیان تاثیر عقل نظری بر عقل عملی برای صدور رفتارهای اخلاقی به دو مساله توجه می کند:

۱) عقل عملی مختص اموری است که در حوزه تدبیر و اراده انسان شکل می گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۲۲). بر این اساس برای انجام یک فعل اختیاری حداقل پنج مرحله لازم است که یکی از آن مراحل تجزیه و تحلیلی است که عقل انسان انجام می دهد و اگر این تجزیه و تحلیل نباشد یا انحرافی در آن صورت گیرد، فعل به صورت غیر اخلاقی محقق می شود، این مراحل عبارتند از: ۱- تصور فعل ۲- تصدیق به فایده ۳- شوق به انجام فعل ۴- اراده فعل ۵- قوه محرکه عضلات که انسان را بر انجام فعل قادر می سازد (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۳۵۴/۹). از طرف دیگر می دانیم که از نظر ملاصدرا نفس حیوانی قوه ای دارد بنام قوه محرکه، که اگر باعث ایجاد حرکت شود به آن قوه باعته یا شوقیه می گویند قوه محرکه از ادراکات خیالی و وهمی اثر می پذیرد و اگر این قوه، فاعل حرکت باشد به آن قوه فاعله می گویند. قوه شوقیه دو بخش دارد؛ شهویه که کارش جلب منافع است و غضبیه که موجب دفع زیان و طلب انتقام

۱۸ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

است (همو، ۱۳۶۰، ۱۸۸-۱۸۹). پس برای صدور فعل، ابتدا باید آن را تصور کرد، این تصور با استفاده از نیروی تخیل و با استمداد از قوای ادراکی حسی صورت می‌پذیرد. پس از آن باید فایده مترتب بر آن فعل یا به عبارت دیگر حسن و قبح یا خیر و شر یا زیبایی و زشتی آن را تجزیه و تحلیل کرد، در اینجاست که عقل نظری وارد عمل شده و مقدمات را که همان قیاسات، و استدلالات کلی است فراهم کرده و برای مثال حکم می‌کند که عدالت خوب است. اما این حکم کلی منجر به فعل نمی‌شود، بلکه قوه دیگری لازم است تا با استفاده از این حکم کلی، مصادیق جزئی را تعیین کند و برای مثال بگوید این مورد خاص از مصادیق عدالت است یا نه. به همین جهت ملاصدرا می‌فرماید: «نفس انسان بواسطه قوه اول (عقل نظری) تصورات و تصدیقات را درک می‌کند و حق و باطل را در آن اموری که قابل ادراک هستند درمی‌یابد، و قوه دوم (عقل عملی) در افعال، از فکر و تأمل استفاده کرده و صناعات انسانی را استنباط می‌کند و به حسن و قبح افعال دست می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۱۹۹). از این مقدمات نتیجه می‌گیریم که اگر عقل نظری، آرا و اعتقاداتی که برای انتخاب افعال لازم است را برای عقل عملی فراهم نکند و عقل نظری عملیات ذهنی را بر روی تصورات و تصدیقات انجام ندهد، یا افعال، مبدأ فکری درستی نخواهند داشت یعنی عبث خواهند بود و یا در مرتبه نفس حیوانی افعال به طور طبیعی بر اساس شوق شهوت و غضب به گونه غیر اخلاقی انجام می‌شوند. به همین جهت است که ملاصدرا می‌فرماید:

«انسان از قوه ای برخوردار است که بین حسن و قبح افعال تمییز قایل می‌شود و احوال او را رقم می‌زند (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ۱۶۱).

یا در جای دیگر پس از اینکه آثار شرب خمر را برمی‌شمارد، می‌گوید اگر فرد عاقل از این آثار اطلاع یابد، از شرب خمر دوری می‌کند هر چند که حکم شرعی درباره حرمت شرب خمر به او نرسیده باشد (همو، ۱۴۱۰، ۹/۱۶۱). پس روشن است که اگر انسان به تعالی در وجود برسد، رفتارهای او در سطح عقلانی به نحو اخلاقی انجام می‌شود. زیرا نفس بنابر

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا ۱۹

حرکت جوهری باید از ساحت حیوانی که در آن شوق شهوانی و غضبی محرک افعال است ارتقاء یافته و به ساحت خاص نفس ناطقه برسد که ویژگی آن شوق ناشی از علم و شعور عقلانی است. در این ساحت ملازمت بین تعالی وجود و صدور افعال اخلاقی در سطح عقلانی تبیین می گردد.

۲) برای بیان تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی، باید به رابطه معرفت و سعادت توجه داشت. از نظر ملاصدرا عقل عملی نقش مهمی در ایجاد رفتارهای اخلاقی ایفا می کند، اما با این حال «عقل عملی خادم عقل نظری و نیازمند تمهیدات آن است» (همو، ۱۳۶۰، ۲۴۰). از نظر ملاصدرا سعادت حقیقی از سنخ لذت ناشی از ادراک عقلانی است و ماهیت آن در حوزه حکمت نظری وصول به عقلیات محض، و حضور و مشاهده ذوات عقلانی و نورانی است و در حوزه حکمت عملی، سعادت دستیابی به مقام عدالت است. ملاصدرا اعتقاد دارد صورت باطنی مانند صورت ظاهری انسان دارای ارکانی است که باید همگی زیبا و نیکو باشند تا خلق و خوی آدمی نیکو شود. پس این حکمت و حریت است که منشأ بروز تمام فضایل نفسانی است. از نظر ایشان وقتی چهار رکن علم، غضب، شهوت و عقل، انتظام و اعتدال یافت، صفات و خوی های نیکو پدید می آید (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۸۸/۹ و ۸۹). منظور از مقام عدالت این است که انسان در بعد عملی باید به جایی برسد که قوای عقلانی بر دیگر قوای نفس او غلبه یافته و تعادل بین قوا ایجاد شود. در صورت محقق شدن این تعادل، رفتارهایی که از انسان صادر می شود از نظر عقل نظری، عقلانی است و از نظر عقل عملی، اخلاقی خواهد بود. اما سؤال این است که چگونه عقل نظری با تأثیرش بر عقل عملی موجب حصول عدالت شده و این عدالت باعث بروز رفتارهای اخلاقی در ساحت عقل عملی می شود؟ ملاصدرا می فرماید:

«ان الشرف والسعادة بالحقیقه انما یحصل للنفس من جهة جزئها النظری هو اصل

ذاتها...» (همان، ۱۳۱).

۲۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

به نظر ملاصدرا سعادت نفس در علم به حقایق اشیاء و مشاهده امور عقلی و ذوات نوری است، که برترین مرتبه ادراک است (همان، ۱۰۷).

سعادت عقلانی

اما چه رابطه ای بین درک حقیقت شیء و صدور افعال اخلاقی وجود دارد؟ با توجه به مبانی ملاصدرا به دو صورت می توان به این سؤال پاسخ داد:

صورت اول؛ از نظر ملاصدرا «سعادت عقلانی، اقوی، اتم و اکثر است» (همان، ۱۲۴). به عبارتی سعادت عقلانی اقوی است به جهت اینکه هر اندازه مدرک قوی تر باشد، لذت درک آن نیز قوی تر خواهد بود و چون مدرک عاقله، وجود صرف است که خیر صرف بوده و اصل هر موجودی است، این لذت با لذت ادراکات حسی که مدرکات آن مأكولات، ملبوسات و مشتهیات است قابل مقایسه نیست. سعادت عقلانی اتم است، زیرا صورت های ادراکی ما از عقل فعال، تام ترین و کامل ترین صورت ها خواهد بود. به همین جهت ملائم و موافق نفس بوده و لذت درک آن کامل تر از دیگر لذات است. اما ادراکات حسی به جهت وجود جنبه عدمی و تضاد و ناسازگاری در میانشان، برخی موافق و ملائم با نفس نیستند. پس سعادت عقلی بیشتر است زیرا مدرکات قوه عقل مرتبه عالی موجودات اند ولی مدرکات حسی فقط بخشی از محسوسات خواهند بود (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۴۱۹-۴۲۰). از این مقدمه نتیجه می گیریم، چون وجود قوای عقلی از وجود قوای شهوی و غضبی برتر است، سعادت آن هم برتر و لذت و محبت آن نیز کامل تر است.

«نفس ما وقتی استکمال پیدا کرد و قوی شد و علاقه و وابستگی اش به بدن زائل گشت و به ذات حقیقی خود و ذات مبدع و آفریننده اش بازگشت، او را بهجت و سرور و سعادت است که امکان توصیف و یا قیاسش با لذات حسی نیست» (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۹/۱۲۴).

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا ۲۱

این بهجت و سرور و سعادت که در اثر تکامل نفس در ساحت عقل نظری ایجاد شده، باعث می شود نفس مقهور زیبایی های ظاهری و جلوات مادی نشده و با تعدیل صفات شهوانی و غضبی آنها را در سیطره حکومت عقل کنترل کرده و صفت عدالت که کلید ساماندهی قوای مختلف است به منصفه ظهور برسد و با مهذب شدن قوه شهوت، صفت عفت، با مهذب شدن قوه غضب، صفت شجاعت، با مهذب شدن عقل، میوه حکمت به بار نشسته و رفتارهای اخلاقی بدین صورت صادر گردد.

صورت دوم؛ ملاصدرا اعتقاد دارد:

«درک وجود هر شیء دارای لذت است و ادراک حاق واقع و ذات شیء، لذت بیشتری دارد؛ زیرا ادراک کنه ذات هستی، ادراک علت هر شیء است و علت هر شیء مقوم ذات و کمال هویت معلول است» (همانجا).

پس اگر نفس به درک وجود علت عالم دست یابد به بالاترین لذت ها دست یافته است. بنابراین وقتی عقل نظری صورتی را تعقل کند بنابر اصل اتحاد عالم و معلوم، بدان استكمال می یابد و ذاتش با آن متحد می گردد، نفس با این تعقل، فربه تر شده و آگاهی و شعور ذاتی را که بر اثر تعلق به بدن و جسمانیت فراموش کرده و از آن غافل بود را دوباره درک می کند و بر اثر این درک، نور و بها و جمال و زیبایی ذات علت را در ذات خود مشاهده می کند. چنانکه معلم پیشینیان گوید:

«داخل در ذات خود و خارج از دیگر اشیاء گردیدم، لذا در ذات خود زیبایی و نور و بها و درخششی دیدم که زبان ها از توصیفش ناتوانند» (همان، ۱۲۴).

با این مقدمه به یاد نظریه مُثُل افلاطونی می افتیم که در تمثیل غار، وقتی زندانی غار بر اساس معرفت عقلی به مشاهده نور آفتاب و رؤیت موجودات حقیقی بیرون غار نایل شود دیگر نه آتش درون غار را واقعی و گرمابخش می داند و نه سایه ها را موجودات واقعی فرض می کند

۲۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

. در اینجا هم نفس بر اثر درخشش و حضور زیبایی مقوم ذات در ذات ، علاقه و وابستگی بدنی اش ضعیف می شود و با حریت و آزادی از تمام اسارت ها رهایی می یابد و عقل عملی با این حریت و آزادی برآمده از حکمت بر تمام قوای نفسانی احاطه می یابد و رفتارهای اخلاقی متناسب با ادراک عقلانی پدید می آید.

نتایج مقاله

نکته اول؛ ملاصدرا معتقد است که پس از تصور فعل و تصدیق به فایده آن ، شوق در انسان پدید می آید و شدت این اشتیاق باعث پدید آمدن اراده می شود، این اراده که متأخر از علم بوده ناشی از قوه ای است که فوق قوه شوقیه حیوانی است و عقل عملی نام دارد، این عقل با درک زشتی و زیبایی های جزئی از مدرکات کلی عقل نظری، انگیزه و شوق را در عامل فعل ایجاد کرده و بر اثر این شوق، قوای محرکه عضلانی فعل را در خارج محقق می کند. بنابراین عقل نظری مشورت دهنده و اندرزگو و عقل عملی تحریک کننده انسان به سمت فعل و عمل است.

نکته دوم؛ ملاصدرا بر اساس ماهیت سعادت عقلانی اعتقاد دارد نفس بر اساس تکامل عقل نظری با اتصال به عقل فعال و دریافت صور مفارق، حقیقتش آشکار می شود و بنابر اصل اتحاد عالم و معلوم ، نفس با درک مقوم ذات به درخشش و بها و نور علت العلل نائل می شود و با درک لذت عقلی ناشی از سعادت عقلانی به بهجت و سرور می رسد. آن درخشش و این بهجت و سرور موجب خلق عدالت و تعادل در قوای نفسانی در ساحت عقل عملی شده و صفات نفس مزین به حریت و آزادی ناشی از حکمت عقلانی می گردد بدین صورت خوی های پسندیده و فضایل نفسانی حاصل می شود و رفتارهای اخلاقی در ساحت نفس ناطقه نهادینه می گردد.

تأثیر عقل نظری بر عقل عملی در صدور رفتارهای اخلاقی از منظر ملاصدرا ۲۳

کتابشناسی

- ابن عربی، محی الدین (۱۳۷۰). فصوص الحکم، تصحیح و تعلیقه، ابوالعلاء عقیفی، چاپ دوم، تهران، انتشارات الزهراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ریحی مختوم، ۱۰ بخش، چاپ چهارم، قم، مرکز نشر اسراء.
- خامنه ای، سیدمحمد (۱۳۸۷). حکمت متعالیه و انسان (مجموعه مقالات دهمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرا) مقاله هویت انسان در اندیشه ملاصدرا، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- دهقان سیمکانی، رحیم (۱۳۹۳). کاربرد اخلاقی عقل، چاپ اول، قم، نشر ادیان.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۴۱۰ ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۱، ۶، ۷، ۹، چاپ چهارم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- همو (۱۳۶۰ a). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق، سیدجلال الدین آشتیانی، حواشی، حاج ملاهادی سبزواری، چاپ دوم، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی.
- همو (۱۴۲۰ ق). العرشیه، تصحیح، فاتح محمد خلیل اللبون، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء لتراث العربی.
- همو (۱۳۸۰). المبدأ و المعاد، مقدمه و تصحیح، سیدجلال الدین آشتیانی، چاپ چهارم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- همو (۱۳۶۲). المبدأ و المعاد، ترجمه، احمد بن محمد حسینی اردکانی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- همو (۱۳۶۰ b). اسرار الآیات، تصحیح، محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- همو (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، ۷ مجلد، تصحیح محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار
- همو (۱۳۰۲ ق). اکسیر العارفین، تهران، بی تا
- همو (۱۳۸۱). کسر الاصنام الجاهلیه، تصحیح محسن جهانگیری، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- همو (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، صححه و قدم علیه محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). شرح جلد ۸ اسفار، (جزء اول و جزء دوم) تحقیق و نگارش محمد سعیدی مهر، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).